

خیلواکی



استقلال

[www.esteqtaal.net](http://www.esteqtaal.net)

۳۰ جون، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان  
تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز  
فصل اول قسمت دوم



قصه های زنان عهد پیشین:

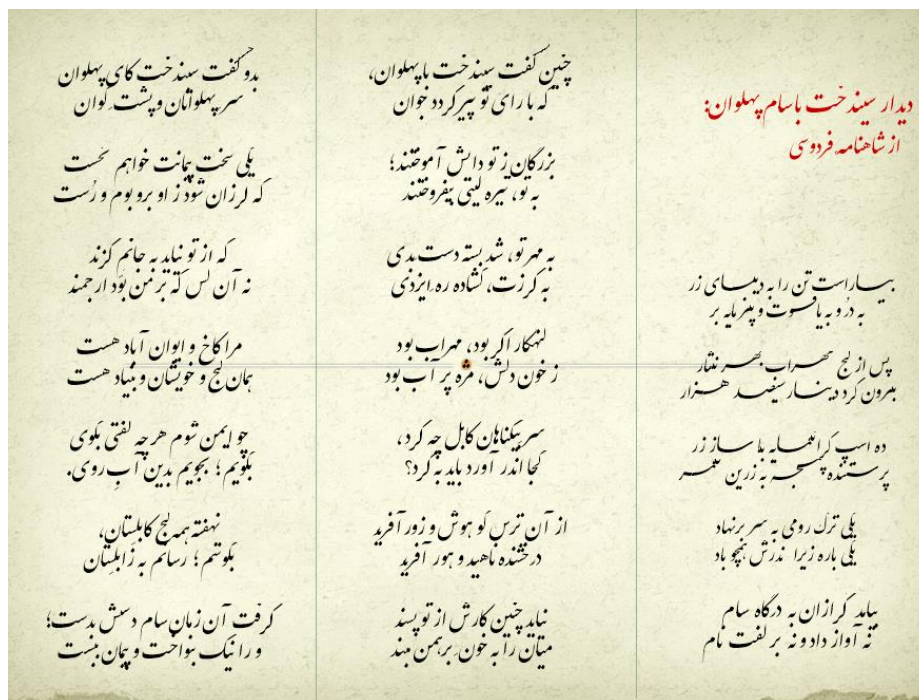
در فرهنگ اوستایی بیشتر اسطوره ها، داستان زنان را شرح میدهد. بطور مثال «واریزکنا» در زبان قدیم اوستایی یا «به آفرید» در ابیات فردوسی دختر گشتاسپ شاه بلخ شهزاده خانم بانفوذ و با ایمانی بود که در گسترش آیین اوستایی و پخش فرهنگ نیکوکاری فعالیت ها و زحمات زیادی را به دوش کشید. روایت است که آتشکده روشن در کابل به همت او اعمار گردیده است.

بنا به تحقیق دانشمند محترم کانديد اکادميسين اعظم سيستاني بر داستانهای حماسی شاهنامه،<sup>۱</sup> **سیندخت** از زنان نامدار کابل است. او شهر کابل را از ویرانی جنگ در برابر سپاه عظیم **سام جهان پهلوان** که در زابل بود با تدبیر نجات داد.

در شاهنامه فردوسی آمده که نظریه افشا شدن رازی که نباید گفته میشد، « **سام جهان پهلوان** » بر **مهراب** شاه کابل سخت برآشفت و با سپاه عظیمی خواست از زابل به کابل حمله نماید و **مهراب** را از پای در آورد. **مهراب** سخت در تشویش و هراس شد. اما همسرش **سیندخت** به او توصیه کرد که این مشکل را تنها میتوان از در صلح و آشتی حل نمود، نه از راه جنگ و خونریزی. پس از شاه خواست تا کلید خزانه دولتی را برای حل این مشکل به وی بسپارد. **مهراب** که به هوشیاری و کردانی خانمش اطمینان کامل داشت پیشنهاد او را پذیرفت. **سیندخت** با فرستادن تحفه های گرانبها، مانند جواهرات قیمتی، اسپان اصیل، شمشیر های آبدار و چند فیل طرف مقابل را دعوت به صلح نمود. قرار روایت فردوسی **سیندخت** بر اسب نشست و یگراست به خرگاه **سام جهان پهلوان** رفت و از او خواست تا از عدل و خرد کار بگیرد، زیرا اگر **مهراب** در نزد وی مقصر است گناه باشندگان بی گناه کابل چیست که درین میان هیچ دخالتی ندارند؟

با آنکه **مهراب** لشکری برای دفاع کابل آماده ساخته بود، **سام پهلوان** دعوت **سیندخت** را به صلح قبول کرد و جنگی میان دو سپاه صورت نگرفت. چنانچه در شاهنامه چنین آمده:

#### دیدار سیندخت با سام پهلوان:



گویند وقتی حاسدان بر سیندخت طعنه زدند که چرا به نزد سام سرعذر نهاده ، سیندخت در جواب گفت: برای من نجات مردم و شهرم بالاتر از نام و نشان و تمام گنجینه های جهان است. همان بود که نام سیندخت من حیث ناجی کابل در خاطره زنده ماند.

از سیندخت دختری بدنيا آمد بنام **رودابه کابلی** که او هم مانند مادرش زن شجاع و فرزانه ای بود. رودابه به تشویق سیندخت با زال فرزند دلیر سام جهان پهلوان عروسی کرد تا دشمنی ها به دوستی تبدیل شود.

گویند جشن عروسی **رودابه** در کاخ **زرنگار کابل** برگزار شد که این نام سالها در کابل بر سر زبانها ماند. از ثمره این ازدواج **رستم** به دنیا آمد که قهرمان افسانوی شاهنامه فردوسی میباشد.



دیدار سیندخت با سام پهلوان از شاهنامه فردوسی  
نقاشی مکتب هرات، قرن پانزدهم میلادی

### داستان تهینه دختر پادشاه سمنگان :

سالها گذشت و رستم به رشد رسید؛ بنا بر اسطوره های شاهنامه روزی گذر رستم به سمنگان افتاد. او در هنگام شکار وقتی که به دنبال اسپ رزمنده اش «رخش» به جستجو افتاده بود ، با تهینه دختر شاه سمنگان مقابل شد. رستم محو زیبایی و متانت تهینه گردید و تهینه رستم را پسندید. فردوسی داستان عشق تهینه و رستم را چنین شرح میدارد:

روزی رستم به قصد شکار بسوی سمنگان رفت و شکار فراوانی کرد. آتش بزرگی در جنگل بر افروخت و از گوشت شکار کباب زیادی ساخت. پس از خوردن غذای چاشت به خواب رفت. اما وقتی رستم به خواب رفته بود دزدان « رخس » اسپ محبوبش را دزدیدند. هنگامیکه رستم از خواب برخاست ، هر طرف جستجو کرد ، اما اسپش را نیافت. پس در حالیکه زین اسپ را بدوش میکشید به جستجوی رخس داخل دروازه شهر سمنگان شد و سراغ اسپش را گرفت. چون شاه سمنگان از ورود آن قهرمان بزرگ اطلاع یافت ضیافت مجلی برایش ترتیب داد و گفت میکوشد

تا اسپش را بیابد. شب فرا رسید ولی از پیدا شدن رخس خبری نشد. رستم با نومیدی بر روی بستر در مهمانخانه در حال استراحت بود که ضربه ای به در کوفته شد و سپس صدای ظریف زنی آمد که مژده پیدا شدن رخس را برایش میداد. رستم به سوی در نگریست و دید زن جوانی باکمال متانت و زیبایی در مقابلش ایستاده و تبسم ملیحی بر لب دارد. فردوسی این صحنه را چنین می نگارد:

چو یک پهره از تیره شب درگذشت  
شباهنگ بر چرخ گردان بگشت  
سخن گفتن آمد نهفته، به راز  
در خوابگه، نرم، کردند باز  
پس پرده اندر یکی ماهروی  
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی  
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند  
به بالا و کردار سرو بلند

رستم با خرسندی و حیرت بسویش نگاه کرد و دخت جوان گفت: من تهمینه دختر پادشاه سمنگان هستم و چون رسم ادب و مهمانوازی حکم میکند خودم به سپاهیانم امر داده ام تا هرچه زودتر گم شده شما را بیابند و به قصرم بیاورند و اکنون شخصاً این مژده را برای تان میدهم. رستم که سخت مجذوب زیبایی متانت و مهربانی آن شاهدخت مهمان نواز شده بود هر قدر بیشتر از تهمینه سخن شنید به همان اندازه مجذوب، خرد، پاکی نهاد، شجاعت و روح بی آرایش او گردید.

چنانچه فردوسی میگوید:

یکی دخت شاه سمنگان منم	پزشکِ هزیر و پلنگان منم
کس از پرده بیرون ندیده مرا	نه هرگز کس آوا شنیده مرا
مگر چون تو باشد به مردی و زور	سپهرش دهد بهر کیوان و هور
سه دیگر که اسپت به جای آورم	سمنگان، همه، زیر پای آورم
چو رستم بدان سان پری چهره دید	زهر دانشی نزد او بهره دید،
به خشنودی و رای و فرمان اوی	به خوبی بیاراست پیمان اوی

فرمای آنشب رستم به شاه سمنگان پیشنهاد ازدواج با دخترش تهمینه را داد، و شاه سمنگان باخرسندی ازدواج تهمینه را با رستم پهلوان، آن قهرمان نامدار پذیرفت.

قرار روایات اهالی سمنگان ازدواج رستم و تهمینه بر فراز تپه بلند آتشر تاریخی در کنار صخره بزرگی برپا شد که تا هنوز بنام **تخت رستم** یاد میشود.



### منظره کنونی تخت رستم در سمنگان

چندی گذشت و از تهmine پسری به دنیا آمد که اسمش را «سهراب» گذاشتند. چون رستم همیشه مشغول جنگ بود، «سهراب» در غیاب پدر بدست تهmine پرورش یافت و مانند رستم قهرمان بزرگی شد؛ اما سهراب جوان داستان غم انگیزی دارد چون در عالم ناشناسی بدست پدر کشته شد و رستم ازین حادثه جانگداز به خاک سیه نشست. لیکن از رستم و تهmine دختری بجا ماند بنام **گشسپ** که همسر **گیو** قهرمان افسانوی **جوین** در ولایت فراه میباشد. او هم مانند مادرش زن شجاع و سوارکار ماهری بود که کسی به رزمندگی و دلیریش نمیرسید.

هرچند این داستانهای حماسی جنبه تاریخی بسیار دقیقی ندارند، اما درحقیقت عقاید و باورهای مردم سرزمین ما را در مورد دلیری، شجاعت و کاردانی زنان در دوره های قدیم بازگو می نماید.

عصر ویدی و اوستایی در مورد شخصیت زنان و نقش براننده شان در جامعه آنوقت مثال های زیادی دارد، و درین زمره مهمترین آنها «انه هیتا» فرشته محافظ رود آمو و هلمند است. در نزد باشندگان قدیم سرزمین آریانا، اناهیتا مظهر سیاره ناهید و همه آبهای روان بر روی زمین از خطر تهدید اهریمن و آدمیان دیو صفت بود؛ و از همین جهت **فریودن نیکوکار** که از شهر باستانی فراه در برابر ظلم ضحاک برخاسته بود، از «اناهیتا» یا ناهید کمک خواست تا او را در جنگ با **ضحاک ماران**، آن مرد ظالم و بدکنش پیروز گرداند و **دختران یما** شاه بلخ را از اسارت او رها سازد. بنا بر اسطوره های عصر اوستایی فریودن به پیشگاه ناهید مراسم نذر و نیاز برپا کرد تا ناهید این دعای او را قبول کند. انه هیتا خواهش او را پذیرفت و همان بود که افریودن ضحاک را از پا درآورد.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> از داستانهای حماسی شاهنامه فردوسی، داستان ۵: پادشاهی ضحاک



قلعه باستانی فریدون در ولایت فراه

این داستانهای فولکلوریک برای مدتها در ذهن جامعه باقی ماند که شهر ضحاک در ولایت بامیان و مجسمه اناهیتا به شکل یک فرشته بالدار از بگرام بیانگر آنست. مجسمه زیبای اناهیتا که با ظرافت خاصی ایجاد شده، در حقیقت اهمیت زنان را در جامعه قدیم کشور ما نشان میدهد.



مدالیون گچی انه هیتا نگهبان رودهای آمو و هیلمند، کشف شده از بگرام، قرن اول پیش از میلاد از کتاب «تاریخ مختصر افغانستان» اثر شاد روان پوهاند حبیبی، چاپ کابل ۱۳۴۱ خورشیدی.

به همین ترتیب سره اوشا یا سروش فرشته پیام آور الهام به نکوکاران، و بخصوص به شاعران و هنرمندان، چیستا الهه دانش و ریتا مظهر دارایی همه ایزدان زن بودند. از اینجهت میتوان گفت که زنان در فرهنگ آریانای باستان مورد احترام مردم بوده و جایگاه خاصی در جامعه داشته اند.

مایکل ویتزل Michael Witzel استاد یونیورسیتی هارورد که تحقیقات زیادی در مورد ریگویدا و نقش زنان در آن دوره نموده عقیده دارد که در ثقافت ویدی گسترش یافته از بلخ باستان تا شمال نیمقاره هند ، زنان راه مطالعه را انتخاب نموده و زندگی خانوادگی را هم به پیش میبردند.

این خانم ها "سادبوادوس" یاد می شدند و همواره در خدمت جامعه حضور فعال داشتند. مایکل ویتزل اضافه میکند: "به نظر می رسد که آموزش مشترک در این دوره نیز وجود داشته و هر دو جنس از علوم متداول وقت برخوردار بوده اند".<sup>۳</sup>

در مورد فعالیت های اجتماعی آره گان یا آریاهای قدیم و نقش زنان دریندوره عالم و مؤرخ بزرگ افغانستان استاد احمدعلی خان کهزاد چنین می افزاید:

در تمدن آریانای باستان، زنان نقش فعال داشتند. مراسم عروسی در آن دوره باشکوه خاصی با ساز و سرود و مسابقات اسپ دوانی برگزار میشد. این مراسم تاکنون در روستاهای بلخ و دهات دیگر افغانستان رواج دارد.<sup>۴</sup>

چنانچه قبلاً گفتیم، سرود های ویدی نیز شامل نیایش های زیادی از زبان زنان است و درینجا یکی از ترانه های را که از طرف عروس به داماد خوانده میشد و از سانسیکریت به دری ترجمه شده ارائه میکنیم:

### ترانه های عروسی آره گان باستان:

آیا ممکن است خدایان جهان آبها نیز به قلب ما بیبوندند.  
آیاممکن است بادهای دامان کهسار ما را به هم نزدیک سازد؟

در نتیجه میتوان گفت که نقش فعال زنان در تمدن آریانا در هر دو دوره فرهنگی (ویدی و اوستایی) اهمیت خاصی داشته است. البته برخی ازین زنان در دوره فرمانروایی خاندان اسپه گان بلخ مانند «دوغده» مادر زردشت ، «هووی» خانمش و «پورجاسپه» دختر او ، شخصیت های واقعی بوده اند و برخی هم مانند «انه هیتا» پاسدار آبهای روان، «شبانه» نخستین زن جهان ، «جهیکا» دختر اهریمن زن بدسرشت و درمقابله با او «شریکا» زن نیکوکار نظر به عقاید و باورهای آنوقت شخصیتهای اسطوره ئی بوده اند، ولی در هر صورت اهمیت زنان را در فرهنگ اوستایی باز گو میکند.

---

### منابع این فصل:

تاریخ مختصر افغانستان پوهاند عبدالحی حبیبی  
تاریخ افغانستان ( جلد اول ، عصر پیش از اسلام ) علامه احمد علی کهزاد

<sup>۳</sup>Witzel, Michael (۲۰۰۰), "The Home of the Aryans".

<sup>۴</sup>تاریخ افغانستان جلد اول ، تألیف احمد علی کهزاد (ص ۸۵) انتشارات میوند ۱۳۸۷

هنر افغانستان در عرصه تاریخ جلد اول ، حامد نوید  
زنان نامدار افغانستان (بخش اول) شاه محمود محمود

#### References:

*Boyce, Mary (۱۹۷۰a), "A History of Zoroastrianism", Vol. I, Leiden/Köln: Brill*  
*Cumont, Franz (۱۹۲۶), "Anahita", in Hastings, James (ed.), Encyclopedia of Religion and Ethics, ۱, Edinburgh*  
*MacKenzie, David Neil (۱۹۶۴), "Zoroastrian Astrology in the 'Bundahišn'", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, London: University of London*

پایان فصل اول